

ORIGINAL ARTICLE

A Critique of "the Unified Judicial Precedent No. 850" of the Supreme Court General Assembly (Calculation of Late Payment Damages Based on Annual Index)

Ahmad Amiri¹ 

1. Assistant Professor Faculty of Law and Political Science of Shiraz University, Shiraz, Iran.

Correspondence: Ahmad Amiri
Email: ahmadamiri@hafez.shirazu.ac.ir

Received: 09/May/2025
Revised: 30/Oct/2025
Accepted: 08/Dec/2025
Published: 21/Dec/2025

How to cite:

Amiri, A. (2024). A Critique of "the Unified Judicial Precedent No. 850" of the Supreme Court General Assembly (Calculation of Late Payment Damages Based on Annual Index), Civil Law Knowledge, 14 (1), 177-190.
(DOI: [10.30473/clk.2025.74533.3377](https://doi.org/10.30473/clk.2025.74533.3377))

ABSTRACT

The decrease in the value of money due to severe inflation has caused numerous economic and legal problems in monetary transactions and overdue debts. Therefore, the approval of Article 522 of the Civil Procedure Code was an effort to reduce such problems. However, the method of execution offices for calculating late payment damages has not been uniform, and two bases of monthly and annual indices have always been applied in similar cases in favor of creditors and debtors. This disagreement in the execution stage and conflict in calculation led to the intervention of the Supreme Court and the issuance of the Unified Judicial Precedent No. 850 on 16/5/1403 (August 7, 2024), which unfortunately stipulates the annual inflation index announced by the Central Bank for calculating the damage incurred by the creditor. The aforementioned unified judicial precedent not only does not reduce the grounds for dispute and litigation among people but also leads to more abuse and breach of contract by obligors. The debtor's liability to compensate for late payment damages based on the monthly index is more consistent with economic and social realities, as well as the jurisprudential and legal principles justifying the responsibility of the procrastinating debtor, such as the rule of destruction and causation, the rule of no harm, the rule of action, the rule of profit and loss, the rule of usurpation, and also with custom.

KEYWORDS

Late Payment Damages, Annual Index, Monthly Index, Value of Money, Unified Judicial Precedent.



«مقاله پژوهشی»

نقدی بر رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص سالانه)

احمد امیری^۱

چکیده

کاهش ارزش پول در نتیجه تورم‌های شدید سبب حدوث مشکلات اقتصادی و حقوقی متعدد در معاملات پولی و دیون معوق شده است. از همین رو تصویب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی تلاشی در جهت کاستن از همین قبیل مشکلات بوده است. با این حال شیوه عمل دوایر اجرا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه همگون نبوده و دو مبنای شاخص ماهیانه و سالانه به نفع طلبکار و بدهکار همواره در موضوعات مشابه جاری بود. این اختلاف نظر در مرحله اجرا و تعارض در محاسبه موجب ورود دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ در تاریخ ۱۴۰۳/۵/۱۶ شد که به موجب آن، شوربختانه شاخص سالیانه تورم اعلامی بانک مرکزی جهت محاسبه خسارت وارده به داین پیش‌بینی شده است. رأی وحدت رویه مزبور نه تنها زمینه‌های اختلاف و دعوا را در میان مردم کاهش نمی‌دهد، بلکه موجب سوء استفاده و پیمان‌شکنی بیشتر متعهدین می‌شود. ضمان مدیون به جبران خسارت تأخیر تأدیه به شاخص ماهیانه، با واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و نیز مبانی فقهی و حقوقی توجیه‌کننده مسئولیت مدیون مماتل از قبیل قاعده اتلاف و تسبیب، قاعده لاضرر، قاعده اقدام، قاعده من له الغنم، قاعده علی الید و همچنین با عرف سازگاری بیشتری دارد.

واژه‌های کلیدی

خسارت تأخیر تأدیه، شاخص سالانه، شاخص ماهیانه، ارزش پول، رأی وحدت رویه.

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول: احمد امیری
rahmadamiri@hafez.shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

استناد به این مقاله:

امیری، احمد (۱۴۰۴). نقدی بر رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص سالانه). دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۴ (۱)، ۱۷۷-۱۹۰.

(DOI: 10.30473/clk.2025.74533.3377)

مقدمه

یکی از مشکلات اساسی در معاملات پولی، امتناع مدیون از تأدیه به موقع دین است که در اثر این تأخیر طلبکار متضرر می‌شود و بدهکار مکلف به جبران خسارت ناشی از این تأخیر است، به همین دلیل مقنن در سال ۱۳۷۹ ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی را جهت جبران خسارت تأخیر تأدیه تصویب کرد. با توجه به وضعیت اقتصادی کشور و نوسانات تورمی، دواير اجرای احکام در موضوعات مشابه دو شاخص ماهیانه و سالیانه اعلامی توسط بانک مرکزی را به نفع طلبکار و بدهکار برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه در نظر می‌گرفتند. این تعارض در محاسبه موجب تغییر فاحش در میزان خسارت تأخیر تأدیه می‌شد و به همین جهت بدهکار اصرار بر محاسبه طبق شاخص سالیانه و طلبکار اصرار بر محاسبه طبق شاخص ماهیانه می‌کرد. در نهایت دیوان عالی کشور با ورود به موضوع سعی در حل اختلاف نمود و در شهریورماه ۱۴۰۳ با صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰، شاخص سالیانه را جهت محاسبه خسارت تأخیر تأدیه برگزید.

با مذاقه در رأی وحدت رویه مذکور، واضح و مبهرن است که تفسیر ماده ۵۲۲ به شاخص سالیانه، برخلاف مقصود قانونگذار از ایراد حکم است؛ زیرا ضمان مدیون به جبران خسارت تأخیر تأدیه به شاخص سالیانه با واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و نیز مبانی فقهی و حقوقی توجیه کننده مسئولیت مدیون مماثل منافات دارد. بر مبنای رأی وحدت رویه مذکور، خسارت‌های زیر یک سال قابل محاسبه و پرداخت نخواهد بود؛ این در حالی است که یکی از مشخصه‌های بارز اقتصاد ایران در سال‌های اخیر، وجود تورم‌های دو رقمی در مقاطع زمانی کوتاه‌مدت و به‌ویژه در طول یک‌سال است. کاهش ارزش پول در نتیجه تورم و یا دیگر تحولات نظام اقتصادی در قراردادهای با موضوع تعهد پولی، منجر به عدم تعادل عوضین قراردادی می‌شود و این مهم شرایطی را بر متعهد له تحمیل می‌کند که تحمل آن ناعادلانه و غیرمنصفانه است. بنابراین، عدم ثبات قیمت‌ها و تغییر لحظه به لحظه آنها در جامعه و متضرر شدن از تأخیر ادای دین، ما را وادار می‌دارد که حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز کنیم. بنابراین، در ذیل بعد از بیان گردش

کار رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰، به نقد و تحلیل آن می‌پردازیم.

گردش کار رأی وحدت شماره ۸۵۰

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۱۴۰۳/۶ ساعت ۷ روز سه‌شنبه، مورخ ۱۶/۵/۱۴۰۳ به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدجعفر منتظری، رئیس محترم دیوان عالی کشور، با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحسن موسوی، نماینده محترم دادستان کل کشور و با شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید، قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص این پرونده و استماع نظر نماینده محترم دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۵۰ - ۱۴۰۳/۵/۱۶ منتهی گردید.

۱. گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای غلامعلی دهشیری رئیس کل محترم دادگستری استان یزد، با اعلام اینکه از سوی شعب دوم و دهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد، در خصوص اینکه مبنای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص سالانه است یا ماهانه، آرای مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور نموده که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

(الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۷۲۷۱۲/۳۱۳۳۹۰۰۰۰۱۴۰۰، مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان میبد، در خصوص دعوی آقای محمود ... به طرفیت آقای علیرضا ... به خواسته مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، چنین رأی داده شده است:

«... با عنایت به اینکه دلیلی دایر بر پرداخت وجه مورد دعوی و تحصیل برائت ذمه از سوی خوانده ابراز نگردیده است، در نهایت نظر به اینکه هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که برای آن عمل اجرتی بوده

«... نظر به استدلال دادنامه تجدیدنظرخواسته و با لحاظ توضیحات و تشریح توافقات و مبانی محاسبه حق الوکاله و تبیین ارتباط مبالغ پرداختی با مراودات مالی اشخاص ثالث ... توسط تجدیدنظرخوانده در جلسه رسیدگی در این مرحله از دادرسی و در نتیجه، احراز استحقاق ایشان و با تأکید بر اینکه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، شاخص محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، براساس تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه در نظر گرفته شده و موجبی برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص ماهانه نیست. بنابراین، تنها

آرای متعارض از شعب دوم و دهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد در مورد «مبنای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، نرخ شاخص قیمت سالانه اعلامی از سوی بانک مرکزی است یا نرخ شاخص قیمت ماهانه اعلامی از سوی بانک مرکزی است» به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم:

خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد در نظام حقوقی ایران به ویژه پس از انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران، یکی از مناقشه‌انگیزترین مباحث حقوقی بوده که فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است تا در نهایت به پذیرش نظری منتهی گردید که محاسبه آن را خلاف شرع ندانست و قانونگذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با شرایط پنج‌گانه (۱. وجه رایج بودن دین، ۲. مطالبه دائن، ۳. تمکین مدیون، ۴. امتناع مدیون از پرداخت و ۵. تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه) مطالبه آن را تصویب کرد.

ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت محاسبه این خسارت را بر اساس «تغییر شاخص قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود» تجویز کرده و با وجود نص صریح این ماده تردیدی وجود ندارد که ملاک و مبنای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، نرخ شاخص قیمت سالانه اعلامی از سوی بانک مرکزی است و به نظر نمی‌رسد که اختلافی در این زمینه وجود داشته باشد، بلکه آنچه در رویه قضایی مورد مناقشه بوده و در خصوص آن اختلاف نظر وجود دارد، فرمول و نحوه محاسبه نرخ شاخص قیمت سالانه اعلامی توسط بانک مرکزی است و اینکه در جدول اعلامی بانک مرکزی کدام شاخص، شاخص سالانه محسوب می‌شود و باید در محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد به کار گرفته شود.

لازم به ذکر است بانک مرکزی بر اساس استانداردهای جهانی شناخته شده در علم اقتصاد، برای محاسبه شاخص قیمت سالانه، تغییرات قیمت کالاهای سبد مصرفی برای مصرف‌کننده را مورد عمل قرار می‌دهد؛ به طوری که با محاسبه درصد این تغییرات در دوازده ماه منتهی به ماه مورد نظر، شاخص سالانه منتهی به آن ماه را به دست می‌آورد.

مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان یزد می‌باشد».

پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱/۷/۱۰، ۱۴۰۱۱۳۳۹۰۰۰۱۷۰۲۰۱۳ چنین رأی داده است:

«... با عنایت به محتویات پرونده و مبانی استدلالی دادنامه موصوف از ناحیه تجدیدنظرخواه و وکیل محترم وی ایراد و اعتراض موجّه و مدّلی که موجب نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید مطرح نشده و رأی وفق مقررات قانونی و بر اساس محتویات پرونده صادر شده است. بنابراین، هیأت دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید و استوار می‌نماید. این رأی قطعی است».

چنان‌که ملاحظه می‌شود، شعب دوم و دهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد، در خصوص اینکه مبنای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص سالانه است یا ماهانه، اختلاف نظر دارند؛ به طوری که شعبه دوم با اعتقاد به محاسبه تأخیر تأدیه بر اساس شاخص سالانه، دادنامه بدوی را در این قسمت که بر اساس شاخص ماهانه صادر شده بود اصلاح کرده است، اما شعبه دهم در مورد مشابه، دادنامه بدوی مبنی بر تعیین خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص ماهانه نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی را تأیید کرده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌شود.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی - غلامرضا انصاری.

۲. نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۶/۱۴۰۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، راجع به صدور

۳. رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰-۱۶/۵/۱۴۰۳

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، در دعای مالی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است، برای جبران خسارت وارد شده به دین، با احراز شرایط مندرج در این ماده از قبیل تمکن مالی مدیون و امتناع وی از پرداخت دین، خسارت تأخیر تأدیه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی به صورت جدول ماهانه منتشر می گردد، مقرر شده است که نحوه محاسبه: حاصل تقسیم عدد شاخص در زمان تأدیه بر عدد شاخص در زمان سررسید ضرب در مبلغ اصل دین شده و عدد به دست آمده، مبلغ دین با احتساب خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود. بنابراین، با توجه به تصریح ماده قانونی مرقوم و عبارات به کار برده شده در آن، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای «شاخص سالانه» است. ضمناً خسارت تأخیر تأدیه شامل سودهای مرکب که فاقد وجه شرعی است، نخواهد بود. بنابراین، رأی شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان یزد تا حدی که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیأت عمومی، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص داده شد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

محمدجعفر منتظری - رئیس هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نقد و تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰

انحصار حکم مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی به خسارت سالیانه، از جمله نقاط ضعف سیستم حقوقی است که اصلاح آن ضروری است؛ چرا که محدود کردن احکام قانونی به ظاهر نصوص موجب ناکارآمدی حقوق می شود. به همین جهت بر آن شدیم تا در پژوهش حاضر با نگاهی انتقادی به ذکر ایرادات حقوقی، فقهی و اقتصادی وارد بر رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ اصداری از سوی دیوان عالی

در نتیجه عدد شاخص که برای هر ماه در جدول شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی تعیین می شود، عدد شاخص سالانه منتهی به آن ماه است که از محاسبه درصد تغییر شاخص قیمت در دوازده ماه منتهی به ماه مورد نظر حاصل می شود. بنابراین، نباید تصور کرد عدد شاخصی که در جدول بانک مرکزی در مقابل هر ماه قید شده عدد شاخص ماهانه بوده و فقط با محاسبه درصد تغییرات شاخص در سی روز همان ماه به دست آمده است، بلکه این عدد با محاسبه درصد تغییرات ۳۶۵ روز گذشته منتهی به آن ماه به دست آمده و ناظر بر تغییرات شاخص سالانه منتهی به آن ماه است و در محاسبه خسارت تأخیر در تأدیه دین بر اساس تناسب تغییرات شاخص سالانه باید همین عدد شاخص مقابل هر ماه در تاریخ تأدیه بر عدد شاخص ماه زمان سررسید (مطالبه) تقسیم شده و در مبلغ دین ضرب شود. با توجه به مراتب فوق، نرخ شاخصی که بانک مرکزی در پایان هر ماه تعیین می نماید و دکنترین حقوقی و رویه قضایی به عنوان شاخص ماهانه تلقی می شود، در واقع نرخ شاخص سالانه است که برای ۳۶۵ روز گذشته منتهی به هر ماه تعیین می شود و با نرخ شاخص متوسط سالانه که در رویه قضایی به اشتباه به عنوان نرخ شاخص سالانه شناخته می شود، تفاوت دارد. به بیان دیگر، اعمال ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص فرضی که از زمان سررسید تا زمان پرداخت کمتر از یک سال سپری شده است و با توجه به اینکه قانونگذار از تعابیر میانگین تورم سالانه و یا متوسط تورم سالانه استفاده نکرده است اقتضای آن را دارد که سال مندرج در ماده ۵۲۲ قانون مذکور در معنای غیر از سال شمسی تفسیر گردد و برای محاسبه سال هر ماه با مقایسه ماه مشابه از سال قبل مورد ارزیابی قرار گیرد.

بنابراین، با عنایت به مبانی فوق الذکر، با تصریح به اینکه شاخص اعلامی توسط بانک مرکزی در هر ماه، در واقع امر همان شاخص سالانه منتهی به آن ماه است و همین شاخص به عنوان شاخص سالانه باید ملاک عمل قرار گیرد، رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان یزد تا حدی که موافق این نظر است منطبق با مقررات قانونی بوده و مورد تأیید است.

کسور بپردازیم:

بی‌تا: ج ۴۰۹/۲) و به همین سبب است که معمولاً قیمت نقد و نسیه در معاملات یکسان نیست.

۱. وفای به عهد

خداوند در قرآن مجید مؤمنان را به وفای به عهد و پابندی به تعهدات امر فرموده‌اند (مائده/۱).^۱ بنابراین، به مقتضای این آیه مدیون باید در موعد معهود دین خود را ادا کند و چنانچه عهدشکنی کند و از ارزش پول کاسته شود، تنها با جبران کاهش ارزش پول و پرداخت قدرت خریدی متناسب با زمان تأدیه است که می‌توان گفت به حکم الهی عمل شده است. به نظر می‌رسد دلیل تکلیف متعهد به پرداخت مبلغی بیش از مبلغ اسمی پول و متناسب با قدرت خرید واقعی و هماهنگی با شاخص ماهیانه بانک مرکزی، قاعده لزوم وفای به عهد است. در واقع، به جهت اینکه متعهد باید مقدار پولی را پرداخت کند که به لحاظ مالیت و قدرت خرید برابر با مقدار پول در ذمه باشد و چنانچه مدیون به میزانی پول پرداخت کند که به جهت شرایط تورمی و نوسانات اقتصادی و در نتیجه کاهش ارزش پول، قدرت خریدی کمتر از قدرت خرید در زمان سررسید برای داین ایجاد کند، وفای به عهد محقق نشده است و صرفاً وفای به عهد ناقص می‌باشد. در حالی که طبق نصوص قانونی، متعهد باید دین خود را به‌طور کامل پرداخت کند و اجرای کامل تعهد هم مستلزم در نظر گرفتن کاهش ارزش پول به طور دقیق و روزانه می‌باشد. بنابراین، در فرض کاهش ارزش پول، الزام مدیون به پرداخت دین به نرخ شاخص ماهیانه، به جهت تحقق مسئولیت مدنی و ورود ضرر به طلبکار نیست؛ زیرا که انجام تعهد اصلی و سابق، وفای به عهد است و نه جایگزین تعهد اصلی. از همین رو ضروری و واجب است که خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز محاسبه و پرداخت شود. پرداخت مبلغ اسمی اضافی، در واقع جبران تنزل اصل دین و تعدیل آن است و به معنای مصطلح خسارت تأخیر تأدیه یعنی خسارت مازاد بر اصل دین نیست؛ چرا که در معاملات، زمان دارای ارزش می‌باشد و طبق اصل «للاجل قسط من الثمن»، زمان بخشی از ثمن به شمار می‌آید (شهید ثانی،

۲. عرف

پرداخت دین عملی عرفی است؛ زیرا شارع مقدس، روش خاصی را در خصوص نحوه و وسیله پرداخت دین مشخص نکرده است. بنابراین، در وضعیت تورمی و کاهش قدرت خرید واقعی پول، باید به عرف مراجعه کرد تا مشخص شود که عرف چه چیزی را پرداخت دین می‌داند (عباسی حسین آبادی و ولی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۹۹). در واقع، در زمان کاهش ارزش پول و شرایط تورمی، عرف وقتی مدیون را بری‌الذمه تلقی می‌کند که در موقع پرداخت دین، ارزش واقعی و مبادله‌ای پول ملاک قرار گیرد و در حالتی که متعهد صرفاً ارزش اسمی را پرداخت کند، عرف او را بری‌الذمه محسوب نمی‌کند. این مهم در عرف دنیا درخصوص سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی و مالی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴۸). عرف، تغییر فاحش در قدرت خرید پول را جزو اوصاف اصلی اسکناس می‌داند که موجب رغبت بیشتر فرد به آن می‌شود. همچنین عرف بازپرداخت همان ارقام و اعداد حک شده در روی اسکناس را به دلیل قدرت خرید کمتر کافی نمی‌داند. بنابراین، به لحاظ عرفی، جبران کاهش ارزش پول نه تنها جایز نیست، بلکه ضروری و لازم می‌باشد (گل‌باغی ماسوله، ۱۳۸۷: ۲۱۱). در واقع، مقتضای عرف، محاسبه دقیق دیون و تعهدات پولی و جبران کاهش ارزش واقعی پول است؛ چرا که در شرایط نوسانات اقتصادی شدید و تورم‌های سنگین و مستمر، عرف نمی‌پذیرد که قدرت خرید کاهش یافته جبران نشود و طلبکار مغبون و متضرر شود. عرف مسترد کردن کالایی با همان اوصاف و کیفیات تحویل گرفته شده را ضرری نمی‌داند. به عنوان مثال، اگر کسی صد کیلو برنج از مالک قرض بگیرد و مثل آن را به مالک بازگرداند؛ در این خصوص نمی‌توان گفت که از ارزش مال متعهدله کاسته شده است؛ هر چند که قیمت برنج از زمان گرفتن تا مرجوع کردن کم

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ.

شده باشد؛ زیرا متعهد تمام کالا را با همان اوصاف و ویژگی‌های تعهد شده بازگردانده است. با این حال در روایات، پرداخت مال اضافی به طلبکار علاوه بر استرداد اصل مال؛ به ویژه در عقد قرض، به غایت نیکو و مستحب تلقی شده است (خمینی، ۱۴۲۱: ۶۵۴/۱؛ نجفی، ۱۴۰۱: ۷/۲۵؛ خویی، ۱۳۹۷: ۲/۱۸۸)، اما در خصوص وجه نقد به لحاظ ماهیت اعتباری و مبادله‌ای آن، پرداخت متناسب با شاخص سالانه را عرف مصداق ضرر می‌داند؛ چرا که به جهت کاهش قدرت خرید، طلبکار نمی‌تواند کالایی مشابه با کالای تحویل داده شده به مدیون را به‌دست بیاورد.

در حقیقت، عرف عدم پرداخت دین پولی بر اساس شاخص روزانه را ادای دین نمی‌داند و در حالت شک نیز قاعده اشتغال جریان دارد؛ زیرا اصل تکلیف به پرداخت دین معلوم است و شک در امتثال آن وجود دارد. به عبارت دیگر، پول چیزی جز قدرت خرید نیست، بنابراین بدهکار ضامن پرداخت میزان پولی است که قدرت خرید، وصف مقوم آن است؛ یعنی مدیون ضامن پرداخت مبلغی است که موصوف به این وصف باشد. به سخن دیگر، مدیون هم ضامن عین دین و هم ضامن وصف مقوم به آن است. از دیدگاه عرفی نیز پول اعتباری چیزی غیر از قدرت خرید نیست. عرف ۱۰۰ میلیون تومان الان را با صد میلیون تومان چندماه پیش را یکی نمی‌داند. در واقع، اگر با ۱۰۰ میلیون چند ماه قبل می‌شد یک دستگاه موتورسیکلت از مدل خاصی خرید، ولی الان از ارزش پول به میزانی کاسته شده که ۱۰۰ میلیون فقط معادل نیمی از قیمت موتورسیکلت مدل مزبور است.

۳. موازین اقتصادی

تأمین نظم اقتصادی با محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای شاخص سالیانه، بسیار دشوار است؛ زیرا محاسبه شاخص سالیانه می‌تواند منجر به فقر و افزایش فاصله طبقاتی، کاهش جذابیت انواع مختلف سرمایه‌گذاری، کاهش تولید و انتقال بخشی از قدرت خرید طلبکاران به بدهکاران شود. ایجاد بی‌ثباتی و نابه سامانی اقتصادی، تشدید فرایند تورمی و ... از دیگر آثار تالی فاسد رأی وحدت رویه مزبور می‌باشد.

حق الزحمه پیمانکاران در بسیاری از قراردادهایی که با دولت منعقد می‌کنند، به خصوص قراردادهای عمرانی مربوط به شهرداری، با تأخیر چندماهه پرداخت می‌شود. حال اگر مبلغ قرارداد در فروردین ماه ۱۴۰۳، ۸ میلیارد تومان باشد و شهرداری مبلغ مذکور را اسفند ماه ۱۴۰۳ پرداخت کند، آیا ارزش ۸ میلیارد تومان در فروردین ۱۴۰۳ با ۸ میلیارد اسفند ۱۴۰۳ یکسان است؟ مسلماً با توجه به واقعیت‌های اقتصادی و تورمی جامعه پاسخ به سؤال مذکور منفی است. یقیناً تأخیر در پرداخت دستمزد پیمانکار این نتیجه را در پی خواهد داشت که پیمانکار هم نمی‌تواند به تعهدات خود از قبیل حقوق کارگران، بیمه، خرید ملزومات و ... عمل کند. این مهم موجب عدم رغبت سرمایه‌گذاران به انجام تولید و مشارکت در فعالیت‌های عمرانی شود. این در حالی است که در سال‌های اخیر تأکیدات زیادی بر حمایت از تولید و تولیدکنندگان می‌شود و از همین‌رو مقام معظم رهبری سال ۱۴۰۳ را سال «جهش تولید با مشارکت مردم» نام‌گذاری کردند تا از این طریق گام‌های اساسی در جهت حمایت از تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران شکل بگیرد، اما با وجود رأی وحدت رویه مذکور تولیدکنندگان انگیزه تولید را از دست می‌دهند و همکاری خود با دولت و واحدهای دولتی و صنعتی را به حداقل ممکن می‌رسانند؛ زیرا بسیاری از هزینه‌ها را باید از جیب خود پرداخت کنند. بنابراین، محروم ساختن طلبکار از قدرت خرید پیشین، برخلاف انصاف و عدالت و واقعیت‌های اقتصادی جامعه است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۷۸).

این موضوع که خسارت باید به نرخ روز محاسبه شود، ریشه در تورم شدید و شرایط نامساعد اقتصادی دارد. به تحقیق اگر وضعیت اقتصادی کشور دارای ثبات باشد و پول ملی در ماه‌های متمادی ارزش پایدار و ثابتی داشته باشد و بهای کالاها و خدمات پیوسته صعودی نباشد، لزوم محاسبه خسارت تأخیر تأدیه طبق شاخص ماهیانه ضرورتی نداشته است، اما سیر صعودی قیمت‌ها و خسارتی که در این خصوص به افراد وارد می‌شود، ضرورت پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز را ضروری و لازم می‌کند.

۴. تشویق بدهکاران به بدعهدی

پرداخت دین به شاخص روز می‌تواند اهرم فشاری بر مدیون باشد. برای پرداخت به موقع دین و و نیز راحلی است در جهت جلوگیری از استمرار بدهی، در غیر این صورت مدیون نه تنها هیچ فشاری برای پرداخت به موقع دین احساس نمی‌کند، بلکه فرصت را مغتنم می‌شمرد؛ زیرا سرمایه‌گذاری با پول طلبکار به صرفه‌تر از جریمه تأخیر با شاخص سالیانه است و به همین سبب بدهکاران ترغیب و تشویق به تأخیر در ادای دین می‌شوند. بنابراین، خسارت تأخیر تأدیه باید به میزانی تعیین شود که از میزان منافع احتمالی ناشی از نگهداری دین نزد بدهکار بیشتر باشد تا به این وسیله انگیزه تأخیر برای بدهکاران ایجاد نشود.

محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای شاخص سالیانه موجب تحمیل خطر تورم و کاهش ارزش پول بر طرف غیر متخلف می‌شود؛ زیرا طلبکار پس از تحمل بدعهدی‌های مدیون و طی کردن مسیر طولانی و دشوار دادرسی و پرداخت هزینه‌های گزاف دادرسی به پولی کمتر از میزان واقعی ارزش پول دست می‌یابد که نتیجه‌ای جز تشویق مدیونین به نقض تعهدات پولی و ورود طیف گسترده‌ای از پرونده‌های مرتبط با دیون معوق به دستگاه قضایی نخواهد داشت. با توجه به اینکه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای سال، تمام خسارت طلبکار را جبران نمی‌کند، این رأی باعث تشویق بدهکاران در بدعهدی شده و از این طریق موجب برهم‌خوردن نظم حقوقی در جامعه می‌شود. اگرچه مؤلفه‌های بی‌ثباتی اقتصادی کشور در میزان خسارت تأخیر تأدیه نیز بی‌تأثیر نیست، ولی در هر حال خسارت وارده به طلبکار دارای منشأ مستقیم از ناحیه مدیون است و در صورت ایفای تعهد به وسیله ایشان، قطعاً از این حیث خسارتی به طلبکار وارد نمی‌شود، بنابراین در تحمیل ضرر به یکی از طرفین، مدیون مأمول سزاوارتر است.

به لحاظ اینکه ماهیت اصلی پول، قدرت خرید آن است و تأخیر مدیون در ادای دین، سبب کاهش توان خرید طلبکار شده است. بنابراین، این کاستی باید بر ذمه مدیون باشد؛ زیرا خسارت تأخیر تأدیه ضرری است که مستند به تقصیر و تأخیر مدیون می‌باشد. محاسبه خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز می‌تواند تضمین‌کننده انجام تعهدات پولی در موعد مقرر

و نیز عاملی پیشگیرانه در جلوگیری از نقض تعهد باشد. بنابراین، احتساب خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای شاخص روز به ثبات و حفظ قراردادها کمک می‌کند و هزینه نقض قرارداد را افزایش می‌دهد، به گونه‌ای که مدیون ترجیح می‌دهد دین خود را به موقع پرداخت کند تا مکلف به پرداخت خسارت طبق شاخص ماهیانه نباشد.

۵. قاعده لاضرر

اصل بر این است که هیچ‌کس نباید از جانب دیگری متحمل ضرر و زیان شود و هرگونه خسارت وارده بر شخص، باید به طور کامل جبران شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۱/۵۶؛ داراب‌پور، ۱۳۸۷: ۹۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱؛ یزدانیان، ۱۳۸۶: ۱۲۴؛ غمامی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)؛ درحالی‌که با محاسبه سالانه خسارت تأخیر تأدیه فقط بخشی از خسارت متضرر جبران می‌شود و این با اصل جبران خسارت در تعارض است و تا زمانی که کل خسارت داین پرداخت نشده، نمی‌توان مدعی جبران خسارت شد.

ارزش پول در جامعه ما مدام رو به کاهش است و زیاد شدن نقدینگی موجب تنزل قدرت خرید می‌شود و در اثر تورم از قیمت واقعی پول کاسته می‌شود. حال اگر مدیون در سررسید دین خود را ادا نکند، ضرری بلاجهت به طلبکار وارد می‌شود. زمانی که جامعه در وضعیت تورمی است و مدیون در سررسید دین خود را ادا نمی‌کند، هر چه بیشتر زمان سپری می‌شود، در اثر تورم، از قدرت خرید و ارزش پول کاسته می‌شود و دین از این حیث متحمل ضرر می‌شود. از آنجایی که بدهکار با نقض تعهد و تأخیر در پرداخت موجب این زیان شده است، لذا ضرر مستند به اوست و به مقتضای قاعده لاضرر، باید ضرر وارده به او جبران شود و حکم به پرداخت دین به میزان شاخص سالیانه با صرف نظر از کاهش ارزش آن در ماه‌ها یا روزهای سپری شده، حکم به زیانی است که در دین مبین اسلام نهی شده است. اگر بازپرداخت دین پولی از سوی مدیون نتواند قدرت خریدی معادل قدرت خرید زمان سررسید ایجاد کند، موجب ورود ضرر به داین می‌شود که مستند به قاعده لاضرر چنین ضرری نفی می‌شود؛ زیرا مدیونی که در سررسید دین، به تعهد خود عمل نمی‌کند و خلف وعده می‌کند، طلبکار را از

قدرت خریدی معادل قدرت خرید زمان سررسید محروم می‌کند.

پس از حلول اجل دین و عدم تأدیه، بدهکار مرتکب نقض عهد شده و در نتیجه این نقض تعهد، ضرری ایجاد شده است و بنابراین قاعده لاضرر، لزوم جبران ضرر حادث شده را توجیه می‌کند. با این استدلال منطقی که عرف تنزل ارزش پول را مصداق ضرر تلقی می‌کند (صغرای قیاس). تأخیر مدیون در پرداخت دین سبب کاهش ارزش پول و ورود ضرر به طلبکار می‌شود (کبرای قیاس). عقلاً و شارع جبران این نوع زیان را لازم و واجب می‌دانند (دلیل). بنابراین، ضمان به جبران این نوع خسارت بر ذمه بدهکار مماطل است؛ زیرا مدیون متخلف با تأخیر در پرداخت دین، طلبکار را از دستیابی به منافع مشروع پول خود محروم کرده است.

در جبران کاهش ارزش پول به نرخ روز، ارکان مسئولیت مدنی کاملاً محقق و موجود می‌باشند؛ چرا که کاهش ارزش پول موجب از دست رفتن بخشی از دارایی داین شده است و این ضرری است مسلم و نه محتمل و ضرر وارد شده هم کاملاً منتسب به مدیون می‌باشد؛ زیرا که تأخیر مدیون در ادای دین سبب کاستن از قدرت خرید داین شده است و بنابراین، این ضرر مستند به ترک فعل مدیون می‌باشد.

۶. غصب

بر اساس قاعده ضمان ید، غاصب مکلف است که عین مال غصب شده را مسترد کند و در صورت تلف مال، بالاترین قیمت مال و همچنین در هر حال ضامن تدارک منافع مال است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/ ۷۱). تأخیر مدیون در پرداخت دین و عدم رضایت مالک به این تأخیر، موجب غاصب تلقی کردن مدیون مماطل می‌شود؛ چرا که به موجب مواد ۳۱۰ و ۶۳۱ قانون مدنی با مطالبه طلبکار و امتناع از پرداخت، تصرفات مدیون در حکم غصب بوده و به همین جهت ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات از دست رفته از پول طلبکار می‌باشد (عاملی، بی‌تا: ج ۲/ ۲۴۱؛ نراقی، ۱۳۹۶ق: ج ۲/ ۳۶۷؛ حلی، بی‌تا: ج ۲/ ۳۷۸؛ محقق داماد، ۱۳۸۶: ج ۲/ ۳۶۷).

تأخیر مدیون در پرداخت دین ظلم است و از زمان سررسید دین، استیلائی او بر مال ظالمانه و مصداق تعدی و غصب است؛ زیرا هر چند که استیلائی مدیون بر پول طلبکار عدوانی نبوده است و با اذن و رضایت مالک بر مال مسلط شده است، ولی از تاریخ امتناع از پرداخت طلب طلبکار در حکم غاصب محسوب می‌شود و موجب ضمان قهری مدیون است. لازم به ذکر است که برای صدق استیلائی عدوانی، الزامی به استیلائی محسوس و فیزیکی نیست و به صرف حبس پول از سوی مدیون، غصب محقق می‌شود، حتی اگر مدیون پول طلبکار را به امانت در اختیار داشته باشد و با مطالبه داین از استرداد آن استنکاف کند، از لحظه اجتناب، غاصب و یا حداقل در حکم غاصب محسوب می‌شود و کلیه احکام غصب بر او تحمیل می‌شود؛ امری که در باب ودیعه، عاریه و امثال آن در ماده ۳۱۰ قانون مدنی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

بنابراین به جهت اینکه مدیون در حکم غاصب است، ملزم به پرداخت دین خود طبق نرخ روز پول است؛ زیرا گذر زمان و تورم باعث کاهش قدرت خرید طلبکار شده است و فرصت سرمایه‌گذاری و کسب درآمد را از ایشان سلب کرده است. در حقیقت مدیون ضامن مالیت مال غصب شده؛ یعنی قدرت خرید آن است. به عبارت دیگر، ذمه غاصب به قدرت خرید پول‌های غصب شده مشغول است و تنها با بازگرداندن همان قدرت خرید بری‌الذمه می‌شود. این تحلیل زمانی قوی‌تر است که مدیون با آن پول به تجارت و سرمایه‌گذاری هم بپردازد.

۷. تلف

مستند به قاعده مشهور فقهی اتلاف «من اتلف مال الغير فهو له ضامن»، هر کسی مال دیگری را تلف کند ضامن مثل یا قیمت آن است، اعم از اینکه عمدی باشد یا از روی سهو و خطا. به تحقیق تأخیر بدهکار در پرداخت دین موجب کاهش ارزش پول و تلف بخشی از قدرت خرید آن می‌شود. بنابراین، مدیون و تلف‌کننده باید ضرر وارده را جبران کند. در حقیقت همان طور که با پاره کردن چندتا اسکناس قدرت خرید را از صاحب پول گرفته می‌شود با تأخیر در پرداخت

۸. تسبیب

یکی از ویژگی‌های مهم فقه شیعه در نظر گرفتن اقتضائات روز است که موجب استفاده از آن در هر برهه از زمان می‌شود و از سوی دیگر، اهمیت و حرمت مال مسلمان به شدت مورد تأکید ائمه اطهار قرار گرفته است و هرگونه آسیب به مال موجب ضمان به پرداخت خسارت و نیز مجازات اخروی می‌شود و حتی اگر عامل زیان، قصد اضرار و سوء نیت هم نداشته باشد، مستند به قاعده فقهی تسبیب ملزم به جبران خسارت است. بنابراین، مستند به آیات و روایات و قواعد فقهی و نیز اصول حقوقی مسلم، جبران کامل خسارات زیان‌دیده ضروری و واجب است. به همین سبب در استفتائات به عمل آمده از مراجع معظم تقلید، پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز به جهت کاهش ارزش پول مجاز دانسته شده است و بیان داشته‌اند که اگر کسی پول به دیگری قرض دهد و سپس از اعتبار پول کاسته شود، مدیون باید ارزش پول قرض گرفته شده قبل از سقوط از اعتبار را بپردازد؛ یعنی هم اصل دین را پرداخت کند و هم ارزشی معادل جزء از اعتبار ساقط شده (مقصودی و داودی، ۱۳۹۴: ۲۶). فقها معتقدند که در تعهدات پولی، دین باید براساس وضعیت موجود محاسبه و پرداخت شود؛ چرا که در وضعیت تورمی شدید و عدم پرداخت دین از سوی مدیون در مهلت مقرر، پرداخت مبلغی معادل ارزش اسمی پول تعهد شده موجب وفای به عهد نمی‌شود (غریبه، ۱۳۸۷: ۵۰). بنابراین، عدم محاسبه دقیق خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز و حتی ماهانه موجب ورود ضرر به داین می‌شود و به همین سبب هر کس سبب نقص یا تلف مالی باشد، باید مثل یا قیمت آن را مسترد کند. مدیون با تأخیر خود سبب ورود زیان نامشروع به داین شده است؛ زیرا عهدشکنی و تقصیر ایشان سبب کاهش قدرت خرید و ارزش پول شده است و به جهت سبب شدن برای محروم شدن طلبکار از منافع و قدرت پول خود در وعده معهود، باید جبران خسارت کند.

بنابراین هر کس پول را دیرتر پرداخت می‌کند، کمتر می‌پردازد؛ زیرا با تأخیر خیلی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری از طلبکار گرفته می‌شود. در حقیقت زمان به ویژه در حالت تورمی در ارزش پول مؤثر است. در نتیجه حرمان طلبکار از

دین هم به جهت تنزل ارزش واقعی پول و تورم حادث شده، از قدرت خرید داین کاسته می‌شود که طبق قاعده ائتلاف باید این نقصان جبران شود.

در حقیقت به دلیل اینکه پول، مال است، برای صاحب آن منافی دارد و منفعت اصلی پول هم عبارت است از قدرت خرید کالاها و خدمات است. همچنین مالک می‌تواند با پول کالا بخرد سپس آن کالا را به فروش برساند و به این وسیله بر قدرت بخرد خود بیفزاید و یا از منفعت کالا منتفع شود. افراد حسب حرفه و صنعت خود ممکن است پول خود را در تولید به کار گیرند و از آن منافع سرشاری به دست آورند. بنابراین، وقتی بدهکار در بازپرداخت دین تعلل می‌کند، داین را از کسب منفعت محروم کرده است و لذا مدیون باید فقدان این منافع را جبران کند و خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای شاخص ماهیانه نیز چیزی غیر از جبران منافع از دست رفته پول نیست (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج ۴/ ۲۷۹؛ شهیدی، ۱۳۷۲: ۴۳).

تأخیر در پرداخت دین منجر به خسارتی نزولی و کاهنده بر پول و به عبارتی موجب تلف مالیت پول می‌شود. بنابراین، اگر کسی مال دیگری را از بین ببرد، باید مانند آن را و در صورت فقدان، قیمت آن را پرداخت کند. این راه حل برای اعاده تعادل از دست رفته است؛ چرا که زیان‌دیده با نقض تعهد تعادل اموال زیان‌دیده را به هم زده است. ماده ۵۲۲ قانون مدنی هم بر همین واقعیت اقتصادی استوار است. بدین تعبیر که مدیون با تأخیر خود باعث کاهش مالیت پول می‌شود و به همین سبب باید ارزش کاهش یافته را به منظور ایجاد تعادل جبران کند و صرفاً در این فرض است که ادای دین و وفای به عهد کرده است.

بنابراین، در تعهدات پولی به محض تأخیر مدیون، تلف صورت می‌گیرد؛ زیرا که در زمان تأخیر ارزش پول کاهش می‌یابد و در حالت پرداخت دین به داین، پولی به مشارالیه پرداخت شده است که ارزش آن نسبت به سررسید اصلی تلف شده است. به علاوه اینکه در این صورت ارکان مسئولیت مدنی هم کاملاً محقق و موجود است؛ چرا که تعلل و تأخیر مدیون فعل زیانباری را به وجود آورده است که موجب زیان و کاهش قدرت خرید داین شده است و در نتیجه رابطه استناد برقرار می‌باشد.

دریافت خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز، به عنوان زیان مسلم شناخته می‌شود که تقصیر مدیون علت تامه آن بوده است و عدم جبران آن، اجحافی است در حق طلبکار که باید از آن اجتناب شود.

۹. قاعده اقدام

یکی از مسقطات ضمان، قاعده اقدام است. اگر کسی با علم به وضعیت توری و شرایط اقتصادی، کالایی را به دیگری بدهد یا خدمتی را در ازای دریافت مبلغ مشخص در سررسید معین ارائه کند، در سررسید تعیین شده، طلبکار حق مطالبه مازاد در سررسید را ندارد؛ هر چند که میزان مبلغ توافقی مالیت خود را از دست داده باشد و طلبکار متضرر شود؛ زیرا داین کاهش ارزش پول را خود پذیرفته است و در نتیجه آنچه بر ذمه مدیون قرار گرفته است، بدون در نظر گرفتن توان خرید بوده است. بنابراین، هرگونه تغییر در ارزش پول تا زمان سررسید یا مطالبه در ضمان مدیون نخواهد بود، اما وقتی زمان معهود فرا می‌رسد و مدیون با وجود مطالبه داین از پرداخت دین امتناع می‌کند و طلبکار را از دستیابی به منافع مال خود محروم می‌کند، دیگر ضمان مدیون منحصر به پرداخت پول وعده داده شده نیست، بلکه ضمان ایشان معطوف بر جبران قدرت خرید کاسته شده است که اقدام و تأخیر خود سبب این ضرر شده است.

متعهد مامطل با نقض عهد، تأخیر نامشروع و استیلا غاصبانه موجبات ضرر و زیان طلبکار را فراهم آورده است. بنابراین، الزام او به پرداخت خسارت به نرخ روز، نتیجه عهدشکنی و اقدام خود اوست. در صورت محاسبه خسارت تأخیر تأدیه طبق شاخص سالیانه، طلبکار متحمل ضرر مسلمی می‌شود که هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته است و صرفاً نتیجه تقصیر و فعل مدیون در تأخیر و مامطل نامشروع در پرداخت دین بوده است. مدیون با تأخیر خود سبب ساز وضعیت جدیدی شده است که باید وضعیت حادث شده را ترمیم کند. اگر مدیون مامطل با حلول اجل، دین را ادا می‌کرد، با چنین ضرری روبه‌رو نمی‌شده است؛ چرا که با عدم پرداخت دین در سررسید مقرر، به ضرر خود اقدام کرده است. بنابراین، مطابق قاعده اقدام (الاقدام مسقط الضمان)

ضرر حاصله از تأخیر در پرداخت بر عهده خودش می‌باشد. در واقع، منشأ خسارت، بدعهدی بدهکار است. بنابراین، در روابط بین طلبکار با بدهکار، تحمیل خسارت به شخص مدیون به دلیل بدعهدی به عدالت قضایی و انصاف نزدیک‌تر است.

۱۰. قاعده من له الغنم فعلیه الغرم

حصول هر نفعی باید به میزان تحمل خسارات و ریسک‌های محتمل باشد. این قاعده که بنیاد و اساس فکری تمامی معاملات را تشکیل می‌دهد، بیان می‌دارد که حقوق ناشی از هر معامله‌ای باید معادل تعهدات و تکالیف آن باشد. در تعهدات پولی که قرار است متعهد در زمان خاصی میزان مشخصی پول به طلبکار پرداخت کند، لیکن مدیون در وعده مقرر به تعهد خود عمل نمی‌کند و آن را به تأخیر می‌اندازد، از آنجایی که بدهکار در طول مدت تأخیر به جای داین از پول و منافع آن بهره برده است. بنابراین، در برابر این بهره‌برداری باید خسارات طلبکار را جبران کند.

به جهت اینکه بدهکار، پول طلبکار را در اختیار داشته است و از منافع آن استفاده کرده است؛ در نتیجه باید ضرر و زانی هم که در اثر کاهش ارزش پول به طلبکار وارد شده است را جبران کند. در واقع با احتساب دین با شاخص روزانه، مدیون مبلغی اضافه یا سود و نفعی اضافه بر اصل پول موضوع دین به طلبکار نمی‌پردازد، بلکه همان قدرت خریدی را که از طلبکار سلب کرده است و به نفع خود استفاده کرده است، به او باز می‌گرداند. با این تفاوت که مبلغ اسمی اسکناس‌ها، موقع بازپرداخت بیشتر از مبلغ اسمی اسکناس‌ها در زمان سررسید است. هر چند عنوان ماده ۵۲۲ خسارت تأخیر تأدیه است، اما به نظر می‌رسد در شرایط تورمی، طلبکار نه تنها خسارت دریافت نمی‌کند، بلکه به اصل پول خود هم نمی‌رسد؛ زیرا قدرت خرید زمان سررسید را از دست داده است. از آنجایی که امروزه پول یک برگه اعتباری قلمداد می‌شود و در حقیقت بیانگر قدرت خرید معینی است، بنابراین تدارک جبران کاهش ارزش پول، چیزی بیشتر از اصل پول موضوع تعهد نیست و به سبب تسلوی عوضین و تفریغ ذمه، ضروری می‌نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

آرای وحدت رویه باید مبتنی و متکی بر اصول و بنیادهای اساسی حقوقی باشند تا به حل مسائل حقوقی و فیصله مراجعات کمک کند و در نهایت منجر به توسعه حقوق گردد. متأسفانه به جهت اینکه رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ دیوان عالی کشور فاقد هرگونه ابتکار و تحول حقوقی است، موجب تخریب پایه‌های دانش حقوق می‌باشد. واکاوی و نقد رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ نشان می‌دهد که رأی وحدت رویه مزبور بدون توجه به اصول و موازین فقهی و حقوقی صادر شده است و صرفاً تفسیری لفظی از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی ارائه کرده است و توجهی به واقعیت‌های اقتصادی و حقوقی جامعه و نیز مقصود قانونگذار از ایراد حکم مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نکرده است.

رأی وحدت رویه موصوف، از استحکام، قوت و قوام حقوقی لازم برخوردار نیست و دارای آثار سوء اقتصادی فراوان می‌باشد؛ زیرا چنین حکمی هر بدهکار نااهلی را به پیمان‌شکنی سوق می‌دهد و موجب کاهش ارزش دارایی‌های مالی و قدرت خرید مردم و در نتیجه ورود خسارت به آنها می‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ زمانی صادر شده که شاخص تورم به غایت بالا بوده و پول رایج کشور دارای ارزش یکسان در ماه‌های متمادی نبوده است. بنابراین، با توجه به اینکه نوسان قیمتی در همه زمینه‌ها محسوس است و بسامد تغییرات ریالی ارزش کالاها و خدمات دارای جهش‌های زیاد است، نمی‌توان میزان خسارت تأخیر تأدیه در ماه‌های مختلف سال را یکسان در نظر گرفت. در وضعیت فعلی اقتصادی که از یک سو دیون پولی بسیاری از سوی مدیونین پرداخت نمی‌شود و از طرف دیگر با توجه وضعیت تورمی شدید حاکم بر جامعه، باید تدابیری اندیشید که قدرت خرید داین متناسب با افت ارزش

پول و تورم در نظر گرفته شود تا مقدار پولی که در اثر انجام تعهد از سوی مدیون به دارایی طلبکار وارد می‌شود، تفاوت فاحشی با ارزش پول تعهد شده در سابق را نداشته باشد.

با توجه به خصیصه بارز وجه رایج به عنوان نماد قدرت خرید و شاخصی که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی برای محاسبه آن ذکر شده است (از زمان سررسید تا هنگام پرداخت)، به نظر می‌رسد که قصد قانونگذار محاسبه زیان ناشی از تأخیر تأدیه طبق نرخ رسمی تورم به شاخص ماهیانه و حتی روزانه بوده است و فقط با این حالت است که زیان وارده به طلبکار تا حدودی جبران می‌شود. نباید از نظر دور داشت که با پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به نرخ روز هم، تنها بخشی از خسارت وارده بر طلبکار جبران می‌شود؛ چرا که طلبکار با تأخیر مدیون از منافع احتمالی سرمایه خود نیز محروم شده است. به عنوان مثال اگر طلبکار می‌خواست با پول دریافتی از مدیون یک کارخانه یا خط تولیدی راه‌اندازی کند و مدیون در سررسید، به تعهد خود عمل نکند و در نتیجه طلبکار در سرمایه‌گذاری خود ناکام مانده باشد، در اثر تأخیر مدیون در پرداخت دین، سود احتمالی سرشاری از طلبکار سلب شده است که شوربختانه فی‌الحال طبق نصوص قانونی ما قابلیت جبران ندارد.

در شرایط تورمی کنونی حاکم بر اقتصاد جامعه، رغبت نیکوکاران به قرض دادن و نیز انگیزه اشخاص برای انجام معامله تنزل می‌یابد و این زمینه حاکم شدن سیئات و نیز رکود بر جامعه را موجب می‌شود. در جهت تشویق آحاد جامعه به مشارکت در امر حسنه قرض‌الحسنه، ترویج تولید و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی و نیز جهت مقابله با پیمان‌شکنان، ضروری است که قانونگذار حکم به پرداخت خسارت تأدیه به نرخ روز را مدون و قانونی کند و تنها در این حالت است که قانون می‌تواند نقش بازدارندگی و سازندگی خود را حفظ کند.

References

‘Abbāsī Ḥusaynābādī, H., & Valīzādah, M. J. (2008). “The impact of customary practice on juristic rulings: The theory of compensation for depreciation of

money”. *Journal of Islamic Law Studies*, 9(28), 1–28. (In Persian)
‘Āmilī, Z. al-D. ‘Alī (Shahīd Thānī). (n.d.). *Al-Rawḍah al-bahiyyah fī sharḥ al-Lum‘ah al-Dimashqiyyah* (Vol. 2).

- Beirut: Dār al-‘Ālam al-Islāmī. (In Arabic)
- ‘Āmilī, Z. al-D. ‘Alī (Shahīd Thānī). (n.d.). *Masālik al-afhām* (Vol. 2). Lithograph edition. (In Arabic)
- Dārābpūr, M. (2008). *Non-contractual liabilities*. Tehran: Majd Publications. (In Persian)
- Ghamāmī, M. (1997). *Civil liability of the government for acts of its employees*. Tehran: Dādgostar Publications. (In Persian)
- Gharībah, ‘A. (2008). “A juristic-legal study of the claimability of monetary depreciation and delay damages”. *Journal of Jurisprudence and the History of Civilization*, 4(16), 45–70. (In Persian)
- Golbāghī Māsūleh, S. A. J. (2008). *An introduction to custom (‘urf)*. Qom: Office for the Propagation of Islamic Seminary. (In Persian)
- Hāshimī Shāhrūdī, M. (1995). “Juristic rulings on the depreciation of money”. *Fiqh of the Ahl al-Bayt (‘A)*, 1(2), 33–58. (In Persian)
- Ḥillī, J. al-D. Ḥ. b. Y. ‘Alī b. Muṭahhar. (n.d.). *Tadhkirat al-fuqahā’* (Vol. 2). Tehran: al-Maktabah al-Murtaḍawīyyah. (In Arabic)
- Kātoozīān, N. (1989). *General rules of contracts* (Vol. 4: Performance of contracts). Tehran: Behshahr Publications. (In Persian)
- Kātoozīān, N. (2006). *Non-contractual obligations* (Vol. 1, 4th ed.). Tehran: Sherkat Sahāmī-ye Enteshār. (In Persian)
- Makārem Shīrāzī, N. (1997). *Usury and Islamic banking*. Qom: Imam Ali School Press. (In Persian)
- Makārem Shīrāzī, N. (2006). *Al-qawā’id al-fiqhiyyah* (Vol. 3). Qom: Imam Ali School. (In Arabic)
- Maqṣūdī, R., & Dāvūdī, Ḥ. (2016). “Agreement on delay damages with emphasis on judicial practice”. *Rāy Quarterly: Studies on Judicial Decisions*, (4), 89–112. (In Persian)
- Moḥaqqiq Dāmād, S. M. (2007). *Juristic maxims (civil law section)* (15th ed.). Tehran: Center for the Publication of Islamic Sciences. (In Persian)
- Mūsavī Khoei, A. Q. (1977). *Minhāj al-ṣāliḥīn* (Vol. 2). Najaf: al-Nu‘mān Press. (In Arabic)
- Mūsavī Khomeinī, R. (2000). *Tahrīr al-wasīlah* (Vol. 1). Qom: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works. (In Arabic)
- Najafī, M. Ḥ. (1981). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā’i’ al-Islām* (Vol. 25). Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic)
- Narāqī, A. b. M. (1976). *Mustanad al-shī’ah* (Vol. 2). Tehran: Maktabat al-Murtaḍawīyyah. (In Arabic)
- Qāsimzādah, M. (2009). *Obligations and non-contractual civil liability* (8th ed.). Tehran: Mīzān Publications. (In Persian)
- Shahīdī, M. (1993). *Discharge of obligations* (3rd ed.). Tehran: Iranian Bar Association Press. (In Persian)
- Yazdāniyān, A. (2007). *General rules of civil liability*. Tehran: Mīzān Publications. (In Persian)